

مطلع النجوم و مجمع العلوم (نجم نسفی)

منبعی کهن در نظم و نثر فارسی

چکیده: مطلع النجوم و مجمع العلوم یکی از مهمترین آثار نجم الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی سمرقندی (۴۶۱-۵۳۷ق/۱۰۶۹-۱۱۴۲م) عالم، فقیه، صوفی، ادیب و شاعر معروف جهان اسلام و ماوراءالنهر است که به رغم اهمیت چندان مورد توجه قرار نگرفته است. جز مقاله‌ای که امتیاز علی عرشی سالها پیش در مجله معارف درباره آن نوشته، مطلب قابل توجهی در خصوص آن چاپ نشده است.

۱۷۳-۱۴۳

دلیل گمنامی مطلع النجوم احتمالاً دیرپایی و کمیاب بودن نسخه‌های آن است. تاکنون دو نسخه از آن به دست آمده است؛ یکی نسخه کتابخانه رضادرامپور هندوستان و دیگری نسخه انستیتو شرق شناسی ابوریحان بیرونی تاشکند ازبکستان.

نسخه تاشکند در سال ۲۰۱۵ میلادی به صورت عکسی توسط انستیتو شرق شناسی ابوریحان بیرونی چاپ شده است. نگارنده در این مقاله ضمن معرفی این اثر بر اساس همین چاپ عکسی ابیات فارسی مندرج در آن را نیز برای علاقه‌مندان نقل کرده است. بی‌گمان به دلیل قدمت اثر، ابیات مندرج در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

کلمات کلیدی: مطلع النجوم و مجمع العلوم، نجم الدین نسفی سمرقندی، نسخه تاشکند، نسخه رامپور، اشعار فارسی

Maṭla'ū Nujūm wa Majma'ul- 'Ulūm (Najm Nasfi)

An Ancient Source in Persian Poetry and Prose

Aref Noshahi

Translated by Shiva Amir Hedai

Abstract: Maṭla'ū Nujūm wa Majma'ul- 'Ulūm, one of the most important works of Najmuddin Abu Hafṣ Omar bin Muhammad bin Ahmad Nasfi Samarkandi (461-537 AH / 1069-1142 AD), a famous scholar, jurist, Sufi, writer and poet of the Islamic world and Transoxiana, which has not received much attention despite its importance. Except for the article about which Emtiaz Ali Arshi wrote many years ago in the magazine Ma'aref, no significant article has been published about it.

The reason for the anonymity of this work is probably the scarcity of its manuscripts. So far, two manuscripts have been obtained; One is the manuscripts of Reza's library in Rampur, India, and the other is the in the Abu Rihan Oriental Institute in Tashkent, Uzbekistan.

The Tashkent manuscripts was published in 2015 in form of photographs by the Abu Rihan Biruni Institute of Oriental Studies. In this article, the author introduces this work based on the same photo edition and quotes the Persian verses contained in it for those who are interested. Undoubtedly, due to the antiquity of the work, the verses contained in it are of special importance.

Keywords: Maṭla'ū Nujūm wa Majma'ul- 'Ulūm, Najmuddin Nasfi Samarkandi, Tashkent Version, Rampour Version, Persian Poems

مطلع النجوم ومجمع العلوم (نجم النسفي)
مصدر قديم عن النظم والنثر الفارسي
عارف نوشاهي / ترجمة: شيفا أمير هداي

الخلاصة: مطلع النجوم ومجمع العلوم هو أحد أهم تأليفات نجم الدين أبو حفص عمر بن محمد بن أحمد النسفي السمرقندي (٤٦١ هـ / ٥٣٧ م / ١٠٦٩-١١٤٢ م)، العالم والفقير والصوفي والأديب والشاعر المعروف في العالم الإسلامي وبلاد ما وراء النهر، والذي رغم أهميته لم يحظ بما يستحقه من الاهتمام، سوى ما كتبه عنه امتياز علي العرشي في المقال الذي طبعته مجلة المعارف قبل سنوات، وسوى ذلك لم نعر على مطلب يستحق الذكر حوله.

والسبب في بقاء مطلع النجوم ضمن المجاهيل يمكن أن يعود إلى صعوبة العثور على نسخته وقلتها. والمعروف من نسخته حتى الآن هو نسختان، هما: نسخة مكتبة رضا في مدينة رامبور الهندية، والأخرى نسخة معهد أوريغان البيروني للدراسات الشرقية في مدينة طاشقند بجمهورية أوزبكستان.

وفي سنة ٢٠١٥ صدرت طبعة مصورة من نسخة طاشقند من قبل معهد أوريغان البيروني للدراسات الشرقية.

وفي المقال الحالي يقدم الكاتب تعريفاً بهذا الكتاب استناداً على هذه النسخة المصورة، وينقل للقراء والمهتمين أبيات الشعر الفارسي الموجودة فيها. ولا شك أن العمق التاريخي لهذا الكتاب يمنح هذه الأبيات أهمية خاصة.

المفردات الأساسية: مطلع النجوم ومجمع العلوم، نجم الدين النسفي السمرقندي، نسخة طاشقند، نسخة رامبور، الأشعار الفارسية.

در ایامی که مولانا امتیاز علی خان عرشی (۱۹۰۴-۱۹۸۱ م) مسئول کتابخانه رضا در رامپور بود، مقاله‌ای مبسوط به زبان اردو با عنوان «نجم نسفی» در شرح حال و آثار نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد بن احمد نسفی سمرقندی (۴۶۱-۵۳۷ ق/ ۱۰۶۹-۱۱۴۲ م) عالم، فقیه، صوفی، ادیب و شاعر معروف جهان اسلام و ماوراءالنهر نوشته بود که در مجله معارف اعظم گره هند در سه بخش در شماره‌های مارچ، آوریل و ژوئن ۱۹۴۶ م به چاپ رسیده بود.^۱

عرشی در این مقاله پر محتوا ضمن معرفی آثار نسفی به القند فی معرفة علماء سمرقند و مطلع النجوم و مجمع العلوم (از این پس با عنوان مطلع می‌آوریم) نیز پرداخته است. او القند را به اختصار معرفی کرده، ولی به مطلع مفصل‌تر پرداخته است. دلیلش هم این است که القند تا آن زمان چاپ نشده بود و شاید نسخه خطی آن نیز در دسترس عرشی نبوده، ولی نسخه خطی مطلع در همان کتابخانه‌ای که او مسئولش بود وجود داشت و به همین دلیل آن را مفصل معرفی کرده بود. اکنون که عرشی در قید حیات نیست، هر دوی این کتاب‌ها (القند و مطلع) به چاپ رسیده‌اند. یقیناً اگر وی زنده بود، از این موضوع خوشحال می‌شد و شاید حتی در مقاله خود تجدید نظر می‌کرد.

القند فی ذکر علماء سمرقند با تدوین و تصحیح یوسف الهادی از طرف دفتر نشر میراث مکتوب، در آینه میراث در سال ۱۳۷۸ ش/ ۱۹۹۹ م در تهران به چاپ رسیده است. چنان‌که از نامش پیداست، این کتاب تذکره علمای سمرقند است و کتابی مفید در همه اعصار بوده و خواهد بود.

اما مطلع تا حدودی در گمنامی باقی مانده است. دلیل آن هم دیریاب و کمیاب بودن نسخه‌های مطلع است. تا کنون دو نسخه از آن به دست آمده است. یکی نسخه کتابخانه رضا در رامپور هندوستان (شماره ۵۳۸۰) و دیگری نسخه انستیتو شرق شناسی ابوریحان بیرونی تاشکند از پاکستان (شماره ۱۴۶۲). نسخه رامپور در سال ۱۹۴۶ م به وسیله عرشی معرفی شده و نسخه تاشکند اولین بار در سال ۱۹۷۶ م به وسیله یک محقق روسی به نام بلگا ک اف (۱۹۲۷-۱۹۹۳ م) معرفی شده است.^۲ جای بسی افتخار است که حق تقدم معرفی مطلع به دنیای علم با هموطن ما عرشی بوده است.

مقاله عرشی بعدها در مجموعه مقالات عرشی که در سال ۱۹۷۰ م از طریق مجلس ترقی ادب لاهور به چاپ رسید نیز آمده است و همین مقاله برای اولین بار موجب آشنایی نگارنده با مطلع شد. زمانی که بنده در حال تدوین کتاب فارسی ارشاد (در معرفت و وعظ و اخلاق) اثر عبدالله محمد بن ابی بکر

۱. این مقاله در نشریه پیام بهارستان، تهران، سال نهم، شماره ۲۹ (بهار و تابستان ۱۳۹۶)، صفحات ۱۹۳ تا ۲۳۴ به قلم لیلی عبدی خجسته به فارسی ترجمه و چاپ شده است. [مترجم]

2. Bulgakov P.G, Neizvestniy entsiklopedicheskiy trud XII veka//Obshchestvenniye nauki v Uzbekistane, Tashkent, 1976, No. 11. PP. 57-61.

کتابی دیگر که تشابه اسمی با مطلع النجوم و مجمع العلوم دارد، مطلع زواهر النجوم و مجمع جواهر العلوم، تألیف مجد الدین ابی طاهر محمد بن سراج الدین ابی یوسف یعقوب بن محمد فیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۶ ق) است.

قلانسی نسفی (وفات: ۵۰۰ یا ۵۵۰ ق / ۱۱۰۷ یا ۱۱۵۵ م) که از معاصران و هموطنان نجم نسفی است بودم، دیدن مطلع نیز ضروری بود؛ چراکه در هر دو کتاب اشعار شعرای قدیم فارسی زبان ماوراءالنهر نقل شده است. غرض بررسی احتمال وجود اشتراک بین ارشاد و مطلع بود، ولی برای به دست آوردن عکس این نسخه خطی از هندوستان علاوه بر دیگر مشکلات، مشکل عمده این بود که عرشی شماره نسخه را ذکر نکرده بود و با این اوصاف دستیابی به آن ناممکن می نمود. به ناچار بنده در حاشیه ارشاد تنها به ذکر مطلع با استناد به مقالات عرشی بسنده کردم.^۳ اگرچه حتی پس از چاپ ارشاد نیز دیدن مطلع همچنان خواست قلبی من بود. تا اینکه در آوریل ۲۰۱۸ م برای شرکت در کنفرانسی به تاشکند سفر کردم و در ضمن برای اهدای تعدادی کتاب که از پاکستان برای انستیتو شرق شناسی ابوریحان بیرونی که مرکز مهم نسخ خطی در ازبکستان است برده بودم به آن انستیتو مراجعه کردم. معاون مدیر انستیتو در هنگام خدا حافظی کتابی به من هدیه داد. وقتی متوجه شدم این کتاب نسخه چاپی مطلع است، متحیر شدم. این کتاب به صورت عکسی از نسخه تاشکند تهیه شده بود و در ۲۰۱۵ م توسط انستیتو مذکور چاپ شده بود. کار تدوین آن را سید اکبر محمد امین اف (نام کاملش سید اکبر عبدالرشید وچ محمد امین اف) انجام داده است. جالب اینجا بود که در دو روز گذشته همین سید اکبر محمد امین اف مرا با ماشین خود در تاشکند گردانده بود، ولی من از انجام این کار توسط او بی اطلاع بودم. یکی از دلایل خوشحالی ام این بود که من غیر از نسخه رامپور از وجود نسخه دیگری از مطلع اطلاع نداشتم و این به سان میوه رسیده ای بود که به ناگه در دامن من افتاده بود؛ چراکه برای یک فرد خارجی به دست آوردن تصویر نسخه خطی از انستیتو ابوریحان بیرونی که هیچ، حتی دیدن نسخه هم از محالات روزگار است.

نسخه ای که از مطلع در تاشکند چاپ شده، در قطع رحلی (قطع نسخه خطی ۲۷,۵ × ۳۰ سانتی متر است) و در ۸۴۸ + XLVI صفحه است. اعداد عربی با ورق شمار قدیم بر روی نسخه موجود است که نشان می دهد این نسخه ۳۵۳ ورق دارد. دو ورق ابتدایی شماره نشده که با احتساب آنها کل نسخه ۳۵۵ ورق است، اما ناشر به منظور سهولت، کتاب را با اعداد انگلیسی شماره گذاری کرده است. یک عدد در گوشه راست و چپ بالای هر صفحه درج شده و طبق ورق شماری نسخ خطی هر عدد مشتمل بر a و b است. به این ترتیب این متن شامل ۳۵۵b ورق است و در مقاله حاضر به این اعداد ارجاع داده شده است. در گوشه های پایینی هر صفحه اعداد انگلیسی به ترتیب درج شده که تقسیم بندی کتاب طبق آن اعداد چنین است:

. صفحه عنوان کتاب و فهرست مضامین به خط عربی که از طرف ناشر و تدوین کننده کتاب نوشته شده، صفحه ۱-۵

عکس نسخه مطلع، صفحات ۷-۷۲۱

نمایه (فهرست اشخاص، فهرست اماکن، فهرست جماعات و فرق و حیل و اقوام و قبائل)، صفحات ۷۲۳-۸۴۸

مقدمه به زبان های ازبکی، انگلیسی و روسی و مقالاتی از جانب تدوینگر به این سه زبان برای معرفی نسخه، I-XVI

محمد امین اف به صورت مجزا مقالاتی مفصل درباره محتویات مطلع و نسخه تاشکند به زبان های ازبکی و انگلیسی نیز نوشته و به چاپ رسانده است.^۴

نگاهی مختصر بر چاپ تاشکند

بهبتر بود کتاب دارای مقاله ای در معرفی آن به زبان عربی نیز بود؛ چراکه مطلع اساساً اثری عربی است. محمد امین اف در مقالاتی که در معرفی کتاب نوشته، مطالب ذیل را به نقل از یکی از مقالات^۵ ایرج افشار (۱۳۰۴-۱۳۸۹ ش) نوشته است:

اگرچه دانشمند ایرانی [کذا] امتیاز علی عرشی از نسخه ای از مطلع که در ۶۴۶ ق کتابت شده سخن گفته است و حتی تعدادی اشعار فارسی از آن نقل کرده است، ولی نگفته است که این نسخه کجا کتابت شده و در کجا نگهداری می شود.^۶

به همین دلیل است که محمد امین اف در مقالات خود از منحصربه فرد بودن نسخه تاشکند مطلع سخن گفته است.^۷ بنده همان موقع که در تاشکند بودم، درباره آنچه محمد امین اف به استناد ایرج افشار نوشته بود، به ایشان توضیح دادم و گفتم که عرشی ایرانی نبوده، بلکه دانشمندی هندوستانی بوده است و نسخه مورد بحث مطلع در کتابخانه رضا در رامپور نگهداری می شود. محمد امین اف پس از اطلاع از این موضوع بیش از من مشتاق دستیابی به نسخه رامپور شد؛ چراکه وی در نظر دارد در آینده متنی انتقادی از برخی از رسائل موجود در مطلع به چاپ برساند و برای این کار حتماً ضرورت نسخه دومی برای مقابله پیش خواهد آمد.

من از تاشکند به وطن بازگشتم و بعد از چند سال تعلل مجدداً برای دستیابی به نسخه رامپور اقدام

۴. رک به:

Muhammadaminiv, S. "MATLA 'AL-NUJUM WA MAJMA 'AL-ULUM BY ABUHAFS UMAR AL-NASAFI AS A SAMPLE OF GUIDANCE MANUAL AT THE TIME OF QARAKHANIDS", *Manuscripta Orientalia*, St. Petersburg, vol.21, no.2, December, 2015, pp.20-31.

۵. چاپ شده در مجله آینده، تهران، ۱۳۶۲، ش. ۹، جلد ۳، شماره ۳-۴، ص ۲۶۶-۲۶۸.

۶. مطلع النجوم، چاپ تاشکند، ۲۰۱۵م، حاشیه ۱۲۴، صفحه xxxix.

۷. همان جا، صفحه xi.

کردم. خوشبختانه در آن هنگام دوست دانشمندم دکتر سید حسن عباس مسئول کتابخانه رضا در رامپور بود. ایشان عکس کاملی از نسخه را در نوامبر ۲۰۱۸ م برای بنده تهیه کرد که از این بابت بی نهایت سپاس گزار ایشان هستم. دکتر حسن عباس اکنون از رامپور رفته است و اگر در آن زمان کسی غیر از او مسئول کتابخانه رضا بود، مطمئناً دستیابی به این نسخه غیر ممکن بود.

نسخه رامپور

به قول عرشی نسخه رامپور به خط بد نسخ و به قلم چند کاتب نوشته شده است و غلط‌های بی شمار املائی و کتابتی دارد؛ به ویژه در عبارت‌های فارسی. متن با جوهر سیاه و عناوین با جوهر قرمز است. عرشی بارها از مغلوپ و بی اعتبار بودن این نسخه شکایت کرده است. علاوه بر اینها این نسخه گرم خورده و مرطوب است و اوراق ابتدایی آن از بین رفته است. نسخه در ۵۰۴ ورق است. نسخه با مداد مجدداً شماره گذاری شده که با شماره گذاری جدید ۱۰۰۷ صفحه است.

نسخه‌ای که دست نویس رامپور از روی آن کتابت شده، خودش حاصل تلاش سه کاتب مختلف است. نسخه منقول عنه رامپور در ۶۴۵-۶۴۶ ق/ ۱۲۴۷-۱۲۴۸ م کتابت شده است. قسمت عمده نسخه در مدرسه تاج المدارس بخارا به قلم ابوالمحمّد حامد بن عاصم بن عثمان بن اسحاق بن ابی طاهر ملقب به حسام کتابت شده است. کتاب التواریخ را ابوسعّد مسعود بن محمود ملقب به کمال و کتاب الصکوک را عاصم بن محمد بن عثمان (مذکور) کتابت کرده‌اند. کاتبان این نسخ در بخارا، نسخه‌ای از مطلع را که مجد نسفی پسر نویسنده (نجم نسفی) به املائی پدرش در آخر محرم ۵۳۴ ق/ ۱۳ اکتبر ۱۱۳۹ م در مسجد محله سکه البادین سمرقند تکمیل کرده بود، در اختیار داشتند. در نسخه تاشکند کاتب کتاب الخطب، الاسمیتنی می نویسد که نسخه منقول عنه او همان است که نجم نسفی در ۲۷ ماه (نام ماه درج نشده) سال ۵۳۳ ق در مسجد سکه البادین سمرقند املا کرده بود. بر همین اساس گمان می رود منقول عنه نسخه رامپور (نسخه بخارا) و نسخه مادر نسخه تاشکند یکی باشند.

نسخه تاشکند

این نسخه نه تنها کامل است، بلکه خطش هم در مقایسه با نسخه رامپور خوب و خواناست. این نسخه با همکاری دو کاتب نوشته شده است. ۱۶۲a ورق ابتدایی (۱۲ علوم و فنون ابتدایی) به وسیله محمد بن حامد بن علی ملقب به شرف الحامدی البخاری کتابت شده است. او در خاتمه کتاب تحصیل اصول الفقه تاریخ ۲۳ جمادی الاوّل ۷۶۴ ق را درج کرده (۴۴a) و کتاب المشارع الشرایع را در رجب ۷۶۵ ق به پایان رسانده است. کاتب در ترقیمه نام ممدوح خود را با القابی بلند بالا چنین نوشته است: «امام ابوالصفا بن شیخ المشایخ عزّ الحق والدّین الپارسا». باقی اوراق نسخه را که با کتاب المذاکره والامتحان فی مسائل الحسان شروع می شود (۱۶۳b) تا خاتمه، محمد بن محمد بن حسین بن احمد

الاسمیتنی مدعوبه نجم الدین الکوفی کتابت کرده است. کتاب دوم در خاتمه چندین رساله نام خود و تاریخ کتابت را ذکر کرده است. کتابت این بخش از ۲۱ رجب ۷۶۵ ق تا ۶ محرم ۷۶۶ ق انجام شده است. کتاب دوم در چندین قسمت اظهار کرده که او در زمان کتابت، همان نسخه‌ای از مطلع را پیش رو داشته که نویسنده (نجم نسفی) خود به شاگردانش املا کرده بود. همچنین کتاب در پایان کتاب الخطب نوشته است که این نسخه از روی نسخه‌ای کتابت شده که استاد نجم به سال ۵۳۳ ق در مسجد سکه البادین سمرقند املا کرده بود. (۲۲۷a) در ترقیمه کتاب جوامع اللوامع نیز گفته است که آن را از روی نسخه‌ای نقل کرده که مؤلف خود در ۱۶ شعبان ۵۳۲ ق به اصحابش املا کرده بود. (۲۸۰a) کتابت کتاب الأشعار از روی نسخه‌ای که مصنف در ۲۷ رمضان ۵۳۲ ق به مقام سمرقند املا کرده بود، صورت گرفته است. (۲۹۲a) نسخه منقول عنه کتاب الصناعات توسط نجم نسفی در ۲۲ ذیحجه ۵۳۲ ق در مسجد کوی نمندگان سمرقند املا شده بود. (۳۰۴a) همچنین در پایان چندین رساله ذکر شده که کتابت آنها مستقیماً از روی نسخه مصنف انجام شده است. در اینجا به منظور جلوگیری از اطناب کلام از ذکر تک تک آنها خودداری می‌شود. خط هر دو کتاب به سبک قدیم به نسخ خفی است.

صحبت از ویژگی‌های املائی نسخه تاشکند وظیفه تدوینگران محمد امین اف بود، اما او چنین نکرده است. بنده قصد دارم با استناد به واژه‌های فارسی توجه خوانندگان را به یک نکته جلب کنم. در فارسی قدیم برای واژه «زبان» کلمه «زفان» نیز به کار می‌رفت. در شبه قاره یک فرهنگ فارسی قدیمی با عنوان فرهنگ زفان گویا (زفان‌گویان و جهان‌پویان) اثر بدرالدین بن ابراهیم موجود است. این واژه چندین بار در مطلع به کار رفته است. کتاب در بعضی مواقع املائی آن را زفان نوشته است، ولی حداقل در یک مورد روی حرف «ف» از زفان سه نقطه قرار داده شده است. (ورق ۲۲۷b سطر ۲۹) به کار بردن سه نقطه روی «ف» در واژه «فزایم» نیز دیده می‌شود. (ورق ۳۰۳a، سطر ۲۲) همچنین در جایی واژه «ژی» استعمال شده است: چوژی بی آمد و چون قلب نام او حالم. (ورق ۳۰۳a، سطر ۲۱)

موضوع جالب توجه در نسخه تاشکند این است که بر هر ورق آن مهر وقف‌کننده نسخه ثبت شده است که سجع آن در بحر مثنوی سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) است:

نمود این نسخه وقف بی‌ریا خاقان دین پرور بروح والد خود حضرت سلطان امیر حیدر

برای قرائت مہراز دوست ایرانی خود جناب محمد جواد جدی سپاس گزارم.

درباره سلطان امیر حیدر چیزی نمی‌دانیم. با توجه به اینکه نسخه ماوراءالنهری است، گمان می‌رود که سلطان نیز از همان جا باشد. مہر خیلی قدیمی نیست. در میان حاکمان منغیت خانات بخارا با نام سید حیدر توره (حک: ۱۲۱۵-۱۲۴۲ ق/ ۱۸۰۰-۱۸۲۶ م) مواجه می‌شویم. در دو صفحه ابتدایی نسخه

یادداشت‌ها و مژهای مالکین قدیمی آن دیده می‌شود. این نسخه در سال ۹۵۰ق در تملک احمد بن میرزا خواجگی بوده، قاضی محمد ظریف آن را از حضرت ایشان عبدالله خواجه بن حضرت مولانا محمد شریف خریداری کرده بود. همه این افراد ماوراءالنهری‌اند. می‌توان گفت که این نسخه از همان ابتدا در ماوراءالنهر چرخیده و از این منطقه خارج نشده است.

فهرست مضامین

اینجانب نسخه‌های تاشکند و رامپور را مقابل خود نهاده و فهرستی تقابلی از محتویات و مندرجات دو نسخه تهیه کرده‌ام. با این کار نه تنها کل مضامین این کتاب بر اساس نسخه تاشکند معلوم می‌شود، بلکه نواقص نسخه رامپور نیز برطرف می‌شود.

مطلع النجوم و مجمع العلوم گنجینه‌ای از ادبیات فارسی

این کتاب چنان‌که از نامش پیداست، دایرةالمعارفی از علوم و فنون متداول عصر خود است. کتاب حاوی ۷۵ مقاله یا مبحث (در اصطلاح قدما «کتاب» و در اصطلاح جدید «باب») است. در تعدادی از باب‌ها متن کامل برخی از رسائل قدیم عربی بدون هیچ تغییری آمده است. در اهمیت و سودمند بودن این کتاب از نظر ادبیات عرب شکی نیست، اما آنچه برای نگارنده این سطور جالب است، مطالب فارسی (فارسیات) آن است. نویسنده (نسفی) مدام اشعار فارسی نقل کرده است. بعضی جاها عبارات عربی را به فارسی ترجمه کرده و بعضی جاها نثر فارسی مستقل بالذات نوشته است. با در نظر گرفتن دوره‌ای که مؤلف می‌زیسته، کاملاً مشهود است که آنچه در مطلع به زبان فارسی نقل شده، از اولین و قدیمی‌ترین نمونه‌های ادبیات فارسی است. در حقیقت با داشتن این کتاب به گنجینه‌ای بزرگ از نظم و نثر فارسی مربوط به سده‌های پنجم و ششم هجری و حتی پیش از آن دست یافته‌ایم. به نظر بنده اگر محقق‌های ذوق تنها بخش «فارسیات» مطلع را از آن استخراج کند و کتاب مستقلی تألیف کند، می‌تواند مجموعه‌ای ارزشمند از نظم و نثر فارسی کهن ارائه دهد. از نظر من مطلع به مثابه دریایی عمیق است که مرواریدهای گران بها در قعر خود نهفته است و نیازمند غواصی ماهر است که آنها را از دل دریا بیرون کشد.

در اینجا بنده نمونه‌هایی از نثر و نظم فارسی از مطلع گرد آورده‌ام. اگرچه نسخه تاشکند در مقایسه با نسخه رامپور بسیار تمیز است، در حین خوانش اشعار فارسی متوجه شده‌ام که نسخه تاشکند هم عاری از اغلاط نیست. در خوانش اشعار فارسی با زحمت فراوان تلاش شده است تا اشعار از نظر وزن و عروض ایراد کمتری داشته باشند. در بعضی جاها واژه‌ای را افزوده‌ام که آن را داخل قلاب [] آورده‌ام. نسبت به صحت کتابت اشعار و عبارات عربی نمی‌توانم اظهار نظر کنم. در قرائت اشعار فارسی و منبع‌یابی برخی از آنها از همکاری دوست ایرانی خود جناب امید شاه‌مردی (پژوهشگر دانشگاه فردوسی مشهد) بهره‌مند بوده‌ام که از این بابت از ایشان سپاس‌گزارم.

فهرست محتویات مقلع النجوم و مجمع العلوم تألیف نجم نسفی

مطابق مخطوطات تاشقند و رامپور

عدد مسلسل	عنوان	صحیفة نسخة طبع طشقند رقم ۱۴۶۲	صحیفة نسخة رامفور رقم ۵۳۸۰
۱	مقدمة	1b	مفقود
۲	تسمية مضمثاته بالقابها	1b-2b	مفقود
۳	اصول الدين على اعتقاد المهثدين	2b- 3b	مفقود
۴	تعداد الخصال التي جعلها النبي عليه السلام من شعب و الايمان و الاسلام	3b -4a	مفقود
۵	تسمية الشيع من اهل الاهواء و البدع	4a-5b	مفقود
۶	ترتيب المنازل المحققين من اهل المعرفة و تعريف كل صنف منهم بما تختص من الصفة	5a-6b	مفقود
۷	مشور الخطاب في مشهور الابواب	6b-9b	مفقود
۸	حديث في حقوق المسلم على المسلم	9b -10a	مفقود
۹	كتاب الحقوق الخمسين	10a -12a	مفقود
۱۰	مختصر البيان و الفحص عن قراءة عاصم برواته حفص	12a-14b	مفقود
۱۱	اصول الوقوف على مواضع الوقوف	15a-17b	۸ - ۱
۱۲	كتاب البيان عن غريب القرآن	17b - 35b	۵۵ - ۸
۱۳	كتاب تحصيل اصول الفقه و تفصيل المقالات فيها على الوجه	36a - 44a	۷۹ - ۵۵
۱۴	كتاب مشارع الشرايع	44b - 162a	۴۵۱ - ۸۰
۱۵	كتاب المناكرة و الامتحان في المسائل	163b - 169a	۴۷۴ - ۴۵۴

		الحسان	
٤٧٩ - ٤٧٥	169a - 170b	نظم كتاب الفرياض (ابو منصور محمود بن على المهلبى الكاتب ايام السمانية)	١٦
٤٨٣ - ٤٧٩	170b-171b	مسائل المعاياة فى الفرياض لأبى نجاه محمد بن مطهر بن عبىء الفارض	١٧
٤٨٨ - ٤٨٣	171b - 173a	مسائل من حُبسها نظمها على بن محمد النسوى	١٨
٥٠٨ - ٤٨٩	173a - 179a	كتاب التهارىر المآارة فى الآلافىاء البوارئ	١٩
٥١١ - ٥٠٩	179b-179b	كتاب عء المسائل الحسان اللى اآذ فىها اصحابنا بالقىاس دون الاستحسان	٢٠
٥١٥ - ٥١١	179b-181a	كتاب الملاحن	٢١
مفقود	181a - 183a	التوارىخ و الانساب (من توارىخ الانبىاء و الامم السالفة النبى محمد (ص) وزوجاته واولاده موالىه ، خلفاء الراشدىن الى آره	٢٢
مفقود	183b - 196a	تسمىة اصحابه المآرمة على ترتىب الآروف المعآمة	٢٣
مفقود	196a - 198b	باب ذكر النساء آآدم ذكر زوجات النبى (ص) و باب المعروفات منهن بالكنى	٢٤
مفقود	198b - 199b	آارىخ الآلفاء القامىن بعء الآلفاء الراشدىن	٢٥
مفقود	199b - 200a	نسبة مشاهىر امة الآىن وتوارىخهم	٢٦
٥٦٥ - ٥١٧	200a - 216a	السبعىاء السمعىاء (١٣٦٠ الاحاءىث الصآىحه) على عءء اىام آمام السنة	٢٧
٥٦٦ - ٦٠٦	216a - 227a	كتاب الآطباء الآىاء للآمع و الأعىاء	٢٨
٦٩٦ - ٦٠٧	227a - 251a	آذكرة اصول الآذكىر و آبصرة وآوه الآآقىر	٢٩
٧١٦ - ٦٩٧	251a - 256b	كتاب مآآصر الصكوك على النهآ المسلك فى الشراء	٣٠
٧٣١ - ٧١٧	256b - 260a	ملآقآات من الرسوم للقضاء والآصوم	٣١

۷۴۵ - ۷۳۱	260a - 264a	الفصول الخمسون فى رسوم الكتابة و ابواب البلاغة	۳۲
۷۶۲ - ۷۴۶	264a - 268b	فصول المشاهد لحصول المقاصد	۳۳
۷۷۲ - ۷۶۲	268b - 271a	كتاب ماذبة الاديب و مأرية الارب	۳۴
۷۷۳ - ۷۷۲	271a - 271b	حصر المؤننات السماعية فى اببات للنظري صناعته	۳۵
۷۷۴ - ۷۷۳	271b - 272a	جمع وجوه الجمع	۳۶
۷۸۳ - ۷۷۴	272a-274a	ترصيف فصول التصريف	۳۷
۷۸۹ - ۷۸۳	274a- 276a	فصل فى الصلات و ما لها من الوجوه و الصفات	۳۸
۷۹۰ - ۷۸۹	276a - 276b	مراتب الحروف	۳۹
۷۹۵ - ۷۹۰	276b - 277b	بد والنحو	۴۰
۸۰۳ - ۷۹۵	277b- 280a	الجوامع اللوامع منها الكنى المسموعه الاشيا مجموعه	۴۱
۸۴۵ - ۸۰۴	280a-292a	كتاب الأشعار بقدر الإشعار و مما جاء عن ائمة المتأخرين	۴۲
۸۴۷ - ۸۴۵	292a - 292b	القصيدة محاسبة لنا واولها الحروف المعجمة قافيتها الطاء	۴۳
۸۸۶ - ۸۴۷	293a- 304a	كتاب الصناعات و الابداعات	۴۴
۹۰۶ - ۸۸۶	304a-309b	مختصر العروض على الاصول معروض	۴۵
۹۲۵ - ۹۰۷	310a-315b	كتاب الامثال المحكمة على الحروف المعجمة	۴۶
۹۲۷ - ۹۲۵	315b - 316a	قصيدة للباذنى يجمع امثال العجم	۴۷
۹۴۷ - ۹۲۷	316a - 321b	كتاب الجابر العابر مقدمة جامعة	۴۸
۹۶۰ - ۹۴۷	321b-325b	كتاب ايراد الاوراد	۴۹
۹۷۶ - ۹۶۱	325b- 330a	مدخل فى علم التنجيم و معرفة التقويم	۵۰
۹۷۷-۹۹۵	330a - 335b	مختصر الضرب و القسمة و معرفة التشابه بين الاعداد و مخارج الكسور و النسبة	۵۱

۵۲	کتاب استخراج الخبی بالحساب السنوی	335b-340a	مفقود
۵۳	کتاب هدیه الحب فی علم الطب	340a-341a	۹۹۵-۹۹۸ ناقص الآخر.
۵۴	کتاب منافع الاعدیة و مضارها و باردها و حادها	341a- 344a	مفقود
۵۵	دلالات الايام على بدايات الاستقام	344a -344b	مفقود
۵۶	مداخل السنة فی اول يوم من الحرم	344b	مفقود
۵۷	تف من طبایع الحیوان	344b-345b	مفقود
۵۸	کتاب الابهاج لمعرفة اثر الاختلاج	345b- 346b	مفقود
۵۹	کتاب الفراسة فی میدان العراسة	346b- 350a	مفقود
۶۰	کتاب العلامات للخیلان و الشامات	350a-351b	مفقود
۶۱	کتاب استخراج الحال الاقین و الخصمین بمحاسبه حروف الاسمین	351b-352a	مفقود
۶۲	کتاب الفال الفایق عن جعفر بن محمد الصادق	352a-355a	۹۹۹-۱۰۰۷
۶۳	خاتمة الكتاب و فراغ الكتابة	355a-355b	۱۰۰۷

نمونه‌های نثر فارسی

عرشی از رساله‌ای منسوب به نسفی به نام طلبه‌الطلبه بعضی مترادفات نادر فارسی را برای مطالب عربی آورده است که این موارد به مثابه مشت از نمونه خروار است. در مطلع موارد متعددی است که عبارات عربی به فارسی ترجمه شده است. با در نظر گرفتن این موارد می‌توان فهرست یا فرهنگی از مترادفات فارسی واژه‌های عربی تهیه کرد. اگرچه از نسفی تفسیر قرآن مجید و چند اثر فارسی کوتاه مانند عقائد نسفی و رساله در تصوف و اهل تصوف^۸ در دست است،^۹ ولی مطلع جایگاه ویژه‌ای دارد و

۸. ترجمه قرآن مجید به فارسی به قلم نجم نسفی با عنوان «تفسیر نسفی» به کوشش عزیرالله جوینی در ایران به چاپ رسیده است. عقائد نسفی کتابی بسیار مقبول در عقاید حنفی به فارسی است که چندین مرتبه چاپ شده است. یک بار با عنوان بیان اعتقاد سنت و جماعت به کوشش محمد خوانساری و آلبرت ناپلئون کمپانیونی در مجله فرهنگ ایران زمین، تهران، شماره ۴، سال ۱۳۳۵ ش، ص ۱۵۹-۱۷۲ چاپ شده است. نسخه‌ای از رساله تصوف و اهل تصوف نسفی در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علی‌گه (شماره ۲۲۳ فارسیه مذهب و تصوف) موجود است.

۹. علاوه بر آنچه مؤلف محترم بیان کرده از نجم نسفی چند رساله دیگر هم چاپ شده است. یکی فرقه‌های متصوفه که براساس دو نسخه یکی نسخه‌ای در اویسالای سوئد و دیگری در اسکندریه مصر به کوشش علی محدث در مجموعه‌ای با عنوان «بیست متن فلسفی - عرفانی به پارسی و تازی» صفحات ۱۷۹-۱۸۸ چاپ شده است. متن عربی همان رساله که آن را نیز ظاهراً خود نسفی نوشته است، در همان مجموعه و براساس نسخه‌ای از اسکندریه مصر در صفحات ۱۸۹ تا ۱۹۴ چاپ شده است. این مجموعه در سال ۲۰۰۸ م از سوی دانشگاه اویسالای سوئد منتشر شده است. رساله فارسی دیگری که از نجم نسفی منتشر شده عبارت است از عشری از اربعین که به کوشش عبدالله غفرانی براساس تک نسخه‌ای که در کتابخانه انستیتوی شرق شناسی تاجیکستان نگهداری می‌شود تصحیح و در مجموعه ارزشمند متون ایرانی (دفتر پنجم، ۱۳۹۷، صص ۷۵ تا ۱۳۵ همراه با مقدمه‌ای کوتاه

از نظر من سندی موثق محسوب می‌شود. در مطلع شکل قدیمی الفاظ فارسی به کار رفته، مانند متن ذیل که هر دو لفظ «زبان» و «زبان» در آن استفاده شده است:

اقرار به زبان با تصدیق دل مرخدای را عزّوجلّ به هستی ایمان است و اقرار به زبان با تصدیق دل مرخدای را عزّوجلّ به بی‌کسی توحید است و اقرار به زبان با تصدیق دل مرخدای را عزّوجلّ به بی‌خوفی معرفت است و پذیرفتن امر و تسلیم حکم اسلام است و این هر چهار به جملگی دین است. (۴a)

نسفی در جایی نقل قولی فارسی از شیخ امام ابوالحسن علی بن محمد بن الحسن الحاتمی البلخی آورده و سپس به فارسی آن را تفسیر کرده است. مطلب حاتمی این است:

به همه صفت‌ها [ی] خدا عزّوجلّ بگرو و استوار دار، ازلی و ابدی و کیفیت معجوبی و همه کارها را به قضا و مشیت و تقدیر خدای عزّوجلّ بین و [از] جهد بندگی دست باز مدار و به همه جهدها بکوش و توفیق و عصمت از خدای عزّوجلّ بین و همه یاران پیامبر را دوست دار و اندر اهل بیت طعن مکن و همه اهل بیت را دوست دار و اندر یاران طعن مکن و هر چند نیک باشی، از خدای عزّوجلّ بترس و هر چند بد باشی، از خدای عزّوجلّ نومید مباش. هر که بدین هست، مسئله اعتقاد پاک دارد، وی از جمله سنیان بود. (۶b-۹b)

نسفی رساله عربی امام ابی القاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری به نام منشور الخطاب فی مشهور الابواب (اربع رسائل فی التصوف، قشیری، به اهتمام قاسم سامرایی، مجمع علمی العراقی، بغداد، ۱۹۶۹م) را به فارسی ترجمه کرده است (و ترجمتها منی) که در اینجا چند قول از آن درج می‌شود:

توبه چیست؟ پشیمانی بر کرده به نادانی.

زهد چیست؟ ماندن فزونی و جُود بزودی.

[الاستقامت] استادن بی برگشتن و یکسان بودن بی دگرگشتن.

[تصوف] صوفی‌گری و فاست به عهد و فنا از هر معهود.

[شوق] خوش دل بنده در طلب دیدار آفریننده.

مشاهده چیست؟ بینایی بی کجایی. (۶b-۹b)

نسفی در کتاب تذکره اصول التذکیر و تبصره وجوه التقدیر بیشتر فارسی نویسی کرده است. بیانات او درباره لفظ «هو» در «مجلس فی کلمه لاله الاالله» ابتدا به عربی و سپس به فارسی نوشته شده است. اقتباسی به صورت خلاصه از بخش فارسی جهت ملاحظه نقل می‌شود:

هو دو گروه گویند. مستان گویند و دوستان. مستان گویند نیم شبان گویند هو، طوفان لعنت برایشان باران شود، دوستان در سحرگان گویند هو، رحمت نثار ایشان شود. نه هرکه هو گوید هورا شناسد، نه هرکه آتش به نام آرد زفانش سوزد، نه هرکه مشک برزفان راند بوی مشک یابد، نه هرکه گوید مالش (؟) بازار شود، نه هرکه هو گوید دلش شوران شود، نه هرکه هو گوید پرس جویان شود، نه هرکه معنی هو داند، نه هر گوید لذت و حلاوت هو یابد. هو دو حرف است و حق را دوم نیست ...

و در حکایت آمده است از شبلی رحمة الله که گفت وقتی سیاحت می‌کردم و به دوستان حق می‌رسیدم، هیچ دوست بدان صفت نیافتم که آن را. گفتند: چگونه بود و کجا بود؟ گفت: جوانی دیدم بربل دریا، دل در تفکر داد و سربه تحیر داده. سلام گفتم. گفت: هو. گفتم: طعام بایدت؟ گفت: هو. گفتم: شراب بایدت؟ گفت: هو. گفتم: لباس بایدت؟ گفت: هو. گفتم: جویان کی؟ گفت: هو. گفتم: در شوق کی؟ گفت: هو. چندان بگفت که نفسش گسسته شد و از جان بی‌جان و به دوست پیوسته شد. (۲۲۸b-۲۲۷b)

در همین باب در مجلس «فی الحج» واقعه حج بیت الله امام زین العابدین (ع) را که در کتاب به عربی است، به فارسی شیرینی بیان کرده است:

علی بن الحسین بن علی زین العابدین بسی طواف کعبه می‌کرد و می‌گفت با خدا در سجده: «عبدک بفنائک، مسکینک بفنائک» و گریست و می‌زارید. بیننده‌ای ورا گفت: ای قره عین مصطفی و دل و دیده مرتضی و چراغ و شمع زهرا! ترا باری چندین چرا باید گریستن؟ گفت: خاموش که درین درگاه خویشتن بینان را [بار] نیست. خانه‌ای که از هزار فرسنگ و زیادت به سوی وی می‌دوند و فرزند حسین یتیم و اهل حسین و خویشتان، چو مصیبت‌زدگان شده، خان و مان ویران شده، با مان بسیار، چون درویشان زار و وار گرسنه و خسته و برهنه مانده در بادیه نشسته و بوستان‌ها خرم مانده، بسترشان دیگ جوشان، بالینشان خار مگیلان، خانشان سایه میل، مرکبشان ریگ هبیل، طعامشان عظام [کذا]: شاید حطام]، شرابشان سراب، لباسشان پلاس، طبّاخشان آفتاب، چراغشان ماهتاب، محملشان منزل، ساق‌هایشان آماسیده، پایهایشان طرفیده، مویها بالیده، روی رنگ گردانیده، کتف‌هایشان عریان، دلهاش بریان، چشمشان گریان، شب در شفت و تعب، روز در رنج عرب، راهبرایشان قافله، قدم‌های ایشان آبله، سامعه‌شان ناله ناهه، ساقشان متابع ساقه، نه در چشم خواب، نه در کوزه آب، نه در فرود زاد، نه در بادیه باد، نه با رفیق رفیق، نه با دلیل دل، نه از سرما آسایش، نه از گرما رهایش، به بویا به دل پویان [کذا]: نسخه رامپور: به قدم پویان نه دل پویان؟]، رخ به آب دیده شویا [ن]، به زبان لبیک‌گویان خدای کعبه را جویان، تا با چندین رنج از بادیه نگریدی عرفات و منا نیایی، تا از صراط و هواویه

نگردی جنات ماوی نیابی، تا محنت و بلیت کونین نکشی دیدار مولی نیابی.

ای رنج و عنای حاجیان از پی تو بگذاشته جمله خان و مان از پی تو

پای آبله در ریگ روان از پی تو در سایه میل داده جان از پی تو

(۲۴۳a – ۲۴۳b)

در همین باب در تعریف ماه رمضان این عبارت فارسی آمده است:

بزرگان این ماه را به بهار خندان مانند کرده‌اند. چون بهار ابر در هوا بیند؟ باران فرو [د] بازد، نبات‌ها پر رویاند، سبزه بدماند، گل‌ها گل‌ها بشکفاند، صحرا بساط عبقری گسترده، کوه را حله رنگین در سرکشد، درختان عقده‌های مروارید بریند، همچنین چون ماه رمضان درآید مسجدها منور گردد، دل‌ها به نشاط آید، قندیل‌ها بفروزند، مسجد روشن کنند، جماعت‌ها انبوه شود، مجلس‌ها ساخته شود، عاصیان به راه آیند، گریختگان [ن] به درگاه آیند، گناه‌کاران بر خویش بگریند، فاسقان از کرده توبه کنند، جوانان از دیده اشک بارند، پیران موسسید [سر] در خاک مالند، خایفان در هرب آیند، راجیان در طلب آیند، عارفان در طرب آیند، مشتاقان در شغب آیند. ای مؤمنان موسم مطیعان آمد، شفیع عاصیان آمد، میزبان درویشان آمد، پای مرد حق شناسان آمد، روز بازار گناه‌کاران آمد، ای رنجوران وقت [راحت] آمد، ای گناه‌کاران وقت توبه آمد، ای جوانان وقت حرمت آمد، ای پیران وقت ندامت آمد، ای [د] مندان وقت دعوت آمد، ای عاصیان موسم رحمت آمد، ای عارفان هنگام خلوت آمد. (۲۵۰b – ۲۵۰a)

در باب «فصول المشاهد لحصول المقاصد» مطلع نیز نمونه‌هایی بسیار از نظم و نثر فارسی موجود است که در طبع تا شکنند از ۲۶۸b – ۲۶۴a را شامل می‌شود.

در کتاب ایراد الاوراد دعوات الصباح والمساء ادعیه متعدد عربی و فارسی نقل شده است. نمونه‌ای از یک دعای فارسی:

خواجه امام ابوالقاسم حکیم را گفتند شاید از خدای عزوجل عروس شایسته خواستن؟
گفت: شاید. گفتند: چگونه باید خواستن؟ گفت: گوید ای بار خدای روزی کن مرا جفت
شایسته و بایسته، با مال و جمال، با دیانت، با صیانت، با عفت، با قناعت که از تو برسد
و از خلق شرم دارد و مرا دوست دارد. (۳۲۵a)

مؤلف در همین باب دعایی از خواجه ابوالعباس چغانی نقل کرده است. در آنجا لفظ «امروزینه» تکرار

شده که به مفهوم امروزه است. مانند: خواندنی‌های امروزیه من، کارهای امروزیه من، محنت‌های امروزیه من، طاعت‌های امروزیه من.

(۳۲۵a)

در فارسی قدیم «دینه» برای روز گذشته به کار می‌رفت.

اشعار فارسی

در بخش‌های متعددی از مطلع اشعار فارسی نقل شده است، ولی بیشترین میزان اشعار فارسی در کتاب الصناعات و الابداعات موجود است که در آنجا نویسنده به ذکر صنایع بدایع شعری پرداخته است و اشعار فارسی و عربی را به عنوان شاهد مثال ذکر کرده است. این باب در طبع تاشکند در اوراق ۳۰۴a – ۲۹۳a آمده است. این همان بابی است که باید آن را مجموعه گران‌بهای از قدیمی‌ترین نمونه اشعار شعرای فارسی دانست. شادروان عرشی نیز بیشتر اشعار را از همین باب نقل کرده است. مؤلف گاهی نام شاعر را نوشته و گاه ننوشته است و به ذکر «بالفارسیه» یا «لبعض شعراء العجم» یا «قول الشاعر» بسنده کرده است. عرشی از اهمیت مطلع در ادبیات فارسی به خوبی آگاه بوده و به همین دلیل قسمت دوم مقاله خود (آوریل ۱۹۴۶م) را کاملاً به این بخش اختصاص داده و ذیل عنوان «فارسی‌گو شعرا» منتخبی از اشعار دقیقی، عماره، عنصری، قمری، آغچی [کذا: اغاجی]، شطرنجی، مسعود لاهوری، اختر، برهانی، جیلی، عبدالصمد، نظری (در نسخه تاشکند: نظری) و خود نسفی را از مطلع برگزیده آورده است.

دیوان‌های شعرای مشهور پیش از دوره نسفی به چاپ رسیده‌اند، ولی درباره شعرای گمنام و گاه بی‌نام مسئله فرق می‌کند. شعری که دیوان کاملی از آنها موجود نیست و تنها اشعاری پراکنده از آنها به جا مانده است. برای چنین مواردی ترجمان البلاغه تألیف محمد بن عمر الرادویانی در قرن پنجم به تصحیح و تحقیق احمد آتش، به کوشش توفیق سبحانی و اسماعیل حاکمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ش مرجعی بسیار ارزنده است. برخی از محققین معاصر نیز با اهتمام بسیار اشعار پراکنده شعرای قدیم را جمع‌آوری کرده‌اند. ذکر نام همه کتاب‌هایی از این دست در اینجا ممکن نیست، اما می‌توان از چند کتاب نام برد:

اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان از حنظله بادغیسی تا دقیقی (بغیر رودکی)، تصحیح و کوشش ژیلبر لازار، تهران، ۱۳۶۱ش.

شاعران بی‌دیوان، تألیف و تصحیح محمود مدبری، تهران، ۱۳۷۰ش.

اشعار فارسی پراکنده در متون (تا سال ۷۰۰ هجری) تألیف و تصحیح علی صفری آق قلع، تهران،

گردآورندگان سه کتاب فوق مطلع النجوم را ندیده‌اند. در کتاب محمود مدبری در سه مورد به مطلع النجوم ارجاع داده شده که هر سه مورد از مقاله ایرج افشار (مطلع النجوم، مجله آینده، تهران، ۱۳۶۲ ش، شم ۳ و ۴) نقل شده است. (ص ۵۳۹) محمد امین اف نیز در مقدمه خود به همان مقاله ارجاع داده است. مآخذ ایرج افشار مقاله عرشی بوده و هیچ مطلب جدیدی در آن نیست.

اشعار فارسی نسفی

نسفی در مطلع به دیوان مدون خود استناد کرده است. برای مثال او در شواهد صنعت ملّمع می‌نویسد که خود قصیده طویلی در این صنعت دارد و قصایدی از این دست در دیوان او یافت می‌شوند. (و هی قصیده طویله ولنا من جنسها قصاید توجده فی دیوان شعرنا، ۲۹۹a - ۲۹۸b) دیوانی که مشتمل بر اشعار عربی / فارسی نسفی باشد به دست ما نرسیده است. اشعار فارسی او اصلاً کمیاب اند و تنها می‌توان تعداد اندکی شعر عربی و فارسی او را از مطلع به دست آورد. در این بخش به چند شعر فارسی نسفی می‌پردازیم که قطعاً از اوست؛ زیرا وجود واژه‌هایی چون «قالنا»، «قال رضی الله عنه بالفارسیه»، «قولنا فی ترجمتها»، «لنا» و «قُلْتُ فی ترجمتها» در کنار این اشعار اثبات‌کننده این است که این اشعار متعلق به خود نسفی است.

عرشی با اهتمام زیادی اشعار پراکنده نسفی را گردآوری کرده است. او همچنین در این بخش اشعاری که نام شاعر ندارند را نیز آورده است و آنها را هم به نسفی نسبت داده است. در حال حاضر شواهدی مبنی بر تأیید صحت تشخیص عرشی موجود نیست.

نگارنده این سطور تلاش کرده است اشعار نسفی را از مطلع استخراج و گردآوری کند. اینها اشعاری هستند که مؤلف یا کاتبان مستقیماً اشاره کرده‌اند که متعلق به خود نسفی است. عرشی به دلیل مغلوب بودن نسخه رامپور در قرائت اشعار به مشکل برخورد و در نتیجه اشعاری ناقص و نادرست ارائه داده است. بنده جسارت نکردم که قرائت خودم را با قرائت عرشی مقایسه کنم و این کار را به خوانندگان اهل ذوق سپردم.

ترجمه فارسی یک بیت عربی از حضرت ابوبکر صدیق:

قال نجم‌الدین رضی الله عنه و عن والدیه فی ترجمتها:

گنه کردم بنادانی گهی چند تو بردار ای خدای از بنده این بند

چه سازد چاره‌ای بیچاره بنده | بجز فضل خداوند ای خداوند

(۲۸۱b)

قال نجم‌الدین رضی الله عنه قلت فی ترجمتها:

ای آنک فهم و وهم همه خلق عاجز است

وای آنک عاصیان طمع عفو کرده‌اند

(۲۸۱b)

در صنعت ترصیع، قال رضی الله عنه بالفارسیه:

گر می می ندهی بگویی ما را بازی | گرمی نجویسی بگویی ما را بازی

(۲۹۳a)

در صنعت تنسیق الصفات و قولنا بالفارسیه:

مسلمکتی بی منتهی ایزد تعالی جده | پادشاه شرق را دادست در فصل شباب

آن شه شه‌زاده لشکرکش لشکرشکن | ملک دار ملک ران کام جوی کام یاب

الب قتلغ ارسلان بلکا ابوالفتح ابن خضر | شاه عالی رای عالی رایست عالی رکاب

(۲۹۷b)

ترجمه فارسی اشعار عربی خود نسفی، «قولنا فی ترجمتها»:

از بخت بود چیز و سعادت، نه ز حيله | آن را که سعادت نبود، حال نباشد

بس مال گزنده که ورا حيله نباشد | بس حيله‌کننده که ورا مال نباشد

(۳۰۳a)

در بیت فوق شاعر به خاطر رعایت وزن شعر به جای «گیزنده» «گزنده» به کار برده است.

عربی:

رُوح رُوح الموحِدين و تفریح کر بهم | فی ملاقات صحبههم و مناجات ربهم

فارسی:

مرتّن و حال اهل ایمان را در دو چیزست راحت و آرام
در ملاقات اهل صدق و صفا در مناجات خالق علام
(۲۹۸a)

لنا بالفارسیه:

سمر شدیم به سه چیز در جهان سه تن مرین سخن را تفسیر بشنو و تفصیل
به بی وفایی یار و به بی قراری من به بی نظیری این خواجه امام جلیل
(۲۹۷a)

مثله لنا:

یقینم شد که سه چیزست کز سه چیز در عالم نمی خواهد جدا شد هیچ، بشنو شرح و تبیانش
رخ یار من از وِردش، دل زار من از دَرَدش کف میراجل قاضی القضاة از جود و احسانش
(۲۹۷a)

قولنا بالفارسیه:

من و تو ای نگار بی همتا همچو ماهیم در دو حال و دو گاه
تو چو در نیم ماه، ماه تمام من چو نیمه مهّم به اول ماه
توبه نور رخ و به صورت روی من به رخسار زرد و قد دو تاه
(۲۹۸b)

نسفی مثالی در صنعت ملامع از اشعار خود آورده است که یک بیت آن عربی و بیت دیگر فارسی است. بیت فارسی این است:

جدا گشتم ز دل بر تا جدا شد دل من از نشاط و شادکامی
(۲۹۸b)

مثال در صنعت توشیح از اشعار نسفی که از آن نام کسان پیداست، کقولنا:

عبدالله:

عهد تو مجاز آمد و قول تو خلاف
بدعهدی [و] در خورد جفا با اشراف
دل بُرده ای و همی کنی استخفاف
الله که من از تو نیابم انصاف

(۳۰۲b)

تضمین رباعی در صنعت توشیح در اشعار نسفی

چه قضا بود که ناگهان [کذا: ناگاه] از آن روی چوماه
زود مهجور شدم تا قد من گشت دوتاه
ببریدم ز تو ای دلبر و از روی تو فرد
ماندم و دور شدم و ز تو گسستم ناگاه
دل حساد حزین کردم هنگام وصال
قهر کردم همه را تا شدشان عیش تباه
همه را کردم مقهور من آخربه فراق
باز مقهور شدم به شود ان شاء الله

(۳۰۲b)

در حاشیه این صفحه تبویب آن چنین آمده است:

چه قضا بود که ناگهان [کذا: ناگاه] از آن روی چوماه
زود مهجور شدم تا قد من گشت دوتاه
ببریدم ز تو ای دلبر و از روی تو فرد
ماندم و دور شدم و ز تو گسستم ناگاه
دل حساد حزین هنگام وصال
قهر کردم همه را تا شدشان عیش تباه کردم
همه را کردم مقهور من آخربه فراق
باز مقهور شدم به شود ان شاء الله

و کقولنا بالفارسیة:

هر که از دوست به جردوست خوهد، دوست رهاند
همت دوست به دست آمدن از دوست بود
و آنکه از دوست جدا ماند کرا داند خواند
چون ترا دوست شد از دست به دست توجه ماند

(۳۰۲b)

موضوع قابل توجه در اینجا این است که در مصرع اول «خوهد» آمده است که مخفف «خواهد» است. این گونه مخفف آوردن نزد شعرای قدیم رایج بود. در لغت نامه دهخدا ذیل «خوهد» این شعر از سوزنی با همان مخفف به عنوان شاهد مثال درج شده است:

کامم از جود او برونق شد هم خوهد تا شود برونق تر
در لغز یا معما، قولنا بالفارسیه فی اسم «بکر»:

چه گوید عرب میوه را از نخست ازو ماخذ نام یار منست
وز احاد وز عشرات و مئتین دوم حرف نام نگار منست

(۳۰۳ا)

وقولنا فی اسم «علی»:

اگر مقدار مختاران موسی بگیری با دو میعادش به ترتیب
بدانی نام آن نام آور عصر که قول و فعل و خلقش راست تهذیب

(۳۰۳ا)

مقصود از «مختاران موسی» مردمانی هستند که در زمان دیدار حضرت موسی (ع) با خداوند در کوه همراه او بودند که تعداد آنها ۷۰ تن بود. در حساب جمل عدد ۷۰ برابر با حرف «ع» است. شاعر در اینجا برای حرف اول نام ممدوح خود (علی) از «مختاران موسی» استفاده کرده است.

وقولنا فی اسم «طاهر»:

ز حروف جمل تو آن احاد آخر و اول و میانه بگیر
باز چل چند آن میانه بیار کوز نام ویست حرف اخیر

(۳۰۳ا)

وقولنا فی اسم «الیاس»:

سلامت آمد و آرام و یمن و لطف و امان ز عکس نام دلزام من دلیل و نشان
و گریزادت ازین بایدت بیان بشنو کزین نکوتر شرح است مرورا و بیان
دو حرف اول [و] دو حرف آخر نامش دو حرف اول و دو حرف آخر قرآن

میانه حرف میانگین آن سر سوره	که او میانه و نیمه ست از همه فرقان
به نیمه نام نخستش و فاطمع کردم	مرا به نیمه آخر فکنند آن جانان
چوژی وی آمد و چون قلب نام او حالم	دو حرف آخر آن حال را بدان بزبان
وگر فزایم بر آخرش میانگین حرف	شوند نعمت و غم جمله و کنند قیران
یکی نصیب تن من بود گه وصلت	یکی نصیب دل من بود گه هجران

(۳۰۳a)

در صنعت متلون، نسفی بی‌تی دارد که یک مصرع آن عربی و مصرع دیگرش فارسی است. کلمات هر دو مصرع مثل هم هستند با این فرق که این کلمات در زبان‌های عربی و فارسی معانی متفاوتی دارند:

یا فتی آمنی و آسانی یافتی آمنی و آسانی

(۳۰۳b)

در صنعت تصحیف حروف، نسفی شعری دارد که مصرع‌های آن را به تصحیف به دو صورت می‌توان خواند که یکی عربی و یکی فارسی خوانده شود:

زار داری و دل من زارد آری سیدی دل من شیر؟ بناری؟

راز داری و دل زار داری سندی دل من نیر نیاری؟

(۳۰۳b)

بنده در ابیات مذکور به مصرع دوم (عربی) و شکل تصحیف شده آن (فارسی) اطمینان ندارم. خط نسخه چنان است که شاعری ماهر با حدس و گمان می‌تواند آن را درست بخواند.

اشعار نسفی در صنعت ذات‌الوجه که در اوزان و قوافی مختلف قابل خواندن هستند. در نسخه‌ی تاشکند اشعار ذیل با در نظر گرفتن این مسئله با فواصل خاص نوشته شده است. کقولنا:

مرا بی تو نیاید انس و راحت دل آرام دل شد با جراحت

ز خود هرگز قراری می نیابم دل بردی بدان حُسنِ ملاححت

جدان بوم ز بیمت هیچ وقتی ز درد تو نیابم استراحت

مکن شادان عدو را ماه رویا	نوانم من، مکن با من وقاحت
ترا هر سو گر آید رأی و همت	نکوناما، بکن با ما سماحت
شدم عاشق، دل و جان صید تو شد	به دنیا در نیابم هیچ راحت
جفا کردی به مهرت بسته گشتم	به عشق تو کنم بر خود نیاحت
مکن پویان کفورا مشک بویا	دوانم من بدین درگاه و ساحت

(۳۰۳ب)

بعد از نقل اشعار تمام وجوه (اشکال) که اشعار قابل خواندن هستند بیان شده است:

الوجه الاول: با جمع کلمات اول هر بیت به این صورت خوانده می شود:

مرا ز خود جدا مکن، ترا شدم جفا مکن

الوجه الثاني: از پایین به بالا چنین خوانده می شود:

مکن جفا شدم ترا، مکن جدا ز خود مرا

الوجه الثالث: با کنار هم قرار دادن کلمات دوم مصرع های اول همه ابیات چنین خوانده می شود:

بی تو هرگز نبوم شادان هر سو عاشق کردی پویان

الوجه الرابع مثل الوجه الثالث: از پایین به بالا چنین خوانده می شود:

پویان کردی عاشق هر سو شادان نبوم هرگز بی تو

الوجه الخامس:

نیاید قراری ز بیمت عدو را گر آید دل و جان بمهرت کفورا

(۳۰۳ب)

الوجه السادس:

کفورا بمهرت دل و جان گر آید، عدو را ز بیمت قراری نیاید

اشعار شاعران فارسی گوی دیگر

مسعود سعد سلمان:

لمسعود بن سلمان فی الجمع بین اربعة ایام و اربعة عناصر و اربعة اوراد و اربعة اسلحه فی بیتین

علی التفصیل:

بنمود پریر آتش از گل خنجر دی نیلوفر فکند بر آب سپر
امروز زره برسمن ای باد بدر وی خاک زلاله ساز فردا مغفر

(۳۰۳b)

دو چاپ از دیوان مسعود سعد سلمان در دست است. در چاپ دکتر مهدی نوریان این رباعی نیامده است. در چاپ محمد مهیار (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰ش) این رباعی موجود است، (ص ۷۹۰) ولی به شکلی دیگر ضبط شده است.^{۱۱} گردآورنده کتاب در تعلیقات (ص ۹۰۱) توضیح داده است که خلیل شروانی در نزهة المجالس این رباعی را به مسعود منسوب کرده است، ولی این رباعی در رباعیات مهستی گنجوی (چاپ باکو، ص ۴۹) نیز آمده است و جاجرمی در مونس الاحرار (ج ۲، ص ۱۱۶۹) آن را بدون ذکر نام شاعر آورده است.

برهانی:

وللبرهانی مثله:

بنمود پریر آتش از گل پیکان نیلوفر از آب دی برآمد جوشان
امروز ز باد یاسمین شد چوگان فردا بکند خاک زلاله خفتان

(۳۰۳b)

زینتی، عسجدی، فرخی، عنصری: *م انسانی و مطالعات فرهنگی*
اشعار مشترک چهار شاعر:

و اجتمع یوماً العلوی الزینتی والعسجدی والفرخی والعنصری،

و قال الزینتی: مه با رخ توبه نور پیشی نکند

فقال العسجدی: لعل بال لب [تو] به رنگ پیشی نکند

و قال الفرخی: چون زلف تو تعبیه نجاشی نکند

و قال العنصری: خوبی چه کند که با تو خویشی نکند

(۳۰۳a)

۱۱. قبل از این چاپ‌ها، چاپ دیگری به کوشش سید ابوالقاسم خوانساری در کتابخانهٔ اعتضاد السلطنه علی قلی میرزا و در سال ۱۲۹۶ق تصحیح و منتشر شد که شامل بیش از ۱۳۰۰ بیت است. [مترجم]

نام شاعر در مطلع همان زینتی نوشته شده است. در لباب الالباب نیز همین طور درج شده، ولی در یکی از نسخ ترجمان البلاغه که در ۵۰۷ ق کتابت شده زینبی درج شده است.

عنصری:

قال العنصری بالفارسیه:

زمینی نه ای، افتخار زمینی

زمانی نه ای، اختیار زمانی

سپهری نه ای، رهنمای سپهری

جهانی نه ای، کدخدای جهانی

(۳۰۰a)

عمارہ:

قال عمارہ بالفارسیه:

بنفشه داد مرا آن بت بنفشه قباي

بنفشه بوی شد از بوی آن بنفشه سرای

بنفشه بوی ربود از دو زلف کوتاه او

بوم چرا نیوم جاودان بنفشه ستای

(۳۰۲b, ۳۰۳a)

عبدالصمد:

در صنعت تلفیق، کقول عبدالصمد فی الفارسیه:

ای تو مشغول با پرستش جفت

جفت با تو نکرد آنج بگفت

گفت از تو بُرم و بُرید

با همه کار بر تو برآشفت

(۳۰۳b)

نطنزی:

عرشی اشعاری از شاعری به نام نظری آورده است. (معارف، آوریل ۱۹۴۶، ص ۲۶۷) در نسخه تاشکند این نام نطنزی [ن ط ن ز ی] ضبط شده است. بعید نیست که این بدیع الزمان نطنزی (وفات: ۴۹۷ یا ۴۹۹ ق) همان مصنف دستور اللغة باشد که در سلم السماوات اثبات شده و شاعری دوزبانه (عربی، فارسی) بوده است. نطنز شهری در نزدیکی اصفهان در ایران است و شاعری قیناً به آنجا نسبت دارد.

و منها سیاقه الاعداد المختلفه کقول النطنزی:

هشت چیز سید سادات عالم بوالحسن دوستان و دشمنان را هشت چیز آورد بار
بزم ورزش، ورد و خار و عفو و خشمش، آب و نار امن و بیمش، تخت و داد و مهر و کینش، فخر و عار
(۲۹۷b)

شعراي گمنام:
وقول آخر والاعجمي:

ترا فضيلت بر خويشتن توانم ديد اگر فضيلت نامردمی و بی خطریست
(۳۰۲b)

لبعضهم بالفارسيه:

گفتم: نا وفا بهر جفا، گفتا: به گفتم: ار به وفا کنی، گفتا: نه
گفتم: نکنی، زخم خوری، گفتا: [ه] گفتم: زخم، چرا زخم، گفتا: [ه]
(۳۰۳a)

عرشی بی‌تی با عنوان «یک بیت به زبان ذری» ضبط کرده است که خودش هم نتوانسته آن را بخواند. (معارف، آوریل ۱۹۴۶م، ص ۲۶۸) در نسخه تاشکند به ذری بودن آن اشاره نشده، ولی در ضمن پرداختن به صنعت سؤال و جواب این بیت بعد از «لبعضهم علی النمط الاوّل» نوشته شده است. این بیت در ترجمان البلاغه (ص ۱۸۸) موجود و به فارسی صریح است:

دل کو؟ بستد! به چی؟ به لب! که؟ پیروز!
ناگاه؟ بلی! کجا؟ به ره! کی؟ ایمرز!

(۳۰۳a)

وجود علامت پرسش در این بیت برای نشان دادن اشکالات شعر نیست، بلکه ما در تبعیت از ترجمان البلاغه برای پرسش‌ها علامت؟ و برای جواب‌ها علامت! گذاشته‌ایم.

در صنعت تفریق مثالی از یک شاعر ایرانی آورده است:

اثرخشم [تو] از نوش پدید آرد نیش سخن نغز تو از شیر فرود آرد شیر
از یکی دو نکند هیچ کسی جز توبه تیغ وز دو یکی هیچ کسی جز توبه تر

(۲۹۸a)

من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی
من و تو هر دو از گل زدیم چه من از رنگم و تو از بویی

(۲۹۸a)

اشعار فوق در ترجمان البلاغه «فصل فی الجمع والتفريق» (ص ۱۶۷) با اندکی اختلاف موجودند.
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز
تویی که جور و بخیلی به تو گرفت نشیب چنانک عدل و سخاوت به تو گرفت فراز

(۲۹۹a)

عرشی شعرفوق را به صورت دیگری حدس زده و ضبط کرده است. (معارف، آوریل ۱۹۴۶م، ص ۲۶۷) اشعاری که عرشی در صنعت تقطیع الحروف نقل کرده است، (همان جا) نه تنها با اشعار مندرج در نسخه تاشکند قدری متفاوت است، بلکه عرشی یک بیت کمتر آورده است. در نسخه تاشکند چنین آمده است:

ای دل از آرزوی او داری از درد آن دو رخ مکن زاری؟
روی زرد و دو رخ، دو زود روان از روان دو زود دل او آری
وز دل آرام و درد دو رخ او رای او داری از در داری

(۳۰۱a)

اشعار فوق در ترجمان البلاغه «فصل فی المقتطع» (ص ۱۹۷) با اندکی اختلاف ضبط شده اند:
ای دل از آرزوی وی زاری زاری از درد آن دو رخ زاری
روی زرد و دو رخ، دو زود روان از روان زاره و دل آزاری
از دل آرام درد آن رخ او رای وی داری از در داری
هر روز به دل رجا و خوفی دارم آشکده از قهر تو خوفی دارم
هر روز چو حجاج حرم در عرفات پیرامن درگاه تو طوفی دارم

(۲۴۳a)

سلطان همه عالم، منصور و مظفر	افلاک مطیع است مرو را [و] مسخر
بر عرش برد خطبه او نام بزرگش	بر چرخ نهد خاطب او پای به منبر
آبی که بدان شاه جهان دست بشوید	زان آب یکی قطره به از چشمه کوثر
خاکی که بران خاک زمانی بنهد پای	یک ذره ازان خاک به از چرخ مدور
روزی که سخن تیغ بود تیر اشعارت	چون حمله برد پیش صف آن خسرو صفدر
چه حصن و چه کوه آید و چی دشت و چه دریا	چه باد و چی خاک آید [و] چه آب [و] چه آذر
از هیبت او آب هلاک آید و طوفان	وز حمله او باد سموم آید و صرصر
جاوید بقا باد ورا در شرف و عز	در ملک و بزرگی و دول بر سرش افسر

(۲۶۴b)

ای صدر همه عالم و قطب همه اقطار	ای کنف بنی آدم و غوث همه احرار
ای روز پراز شادی و ای ماه پُر نور	وی بحر پراز گوهر، و ای ابر پراز بار
گویند همه عالم را چارست به اخلاق	اخلاق تووار لطف دهد مایه به هر چار
آب از تو برد پاکسی و باد از تو برد بوی	خاک از تو برد نعمت و نور از تو برد نار
عید همه اعیادی، شاه همه اجنادی	ذکر همه را جانی، نور همه انوار
تا دهر همی باشد تو نیز همی باشی	در رفعت [و] در حشمت و اعدای تو بردار

(۲۶۵a)

تا بآین ترا رجا و حیات	عقل را اصل و مردمی را ذات
هر چه اندر جهان همه خوب است	صف زده گردت ای ستوده صفات
خدمتش کن به دل که خدمت اوست	منشاء فخر و منبع برکات
رب تعالی بقا دهداد ورا	تا جهان را بؤد بقا و ثبات

(۲۶۵b)

ای سخن های تو اندر کتب علم نگین
ای هنرهای تو برجامه فرهنگ طراز
راست گویی ز خدای آمد نزدیک به وحی
که به جهد این نتوان یافت به ایام دراز

(۲۶۶b)

نسفی در «فصل فی المذکر علی الاعتذار» از «فصول المشاهد لحصول المقاصد» حکایتی نقل کرده و در ضمن آن ۸ بیت از یک قصیده بدون ذکر نام شاعر آورده است. این اشعار از قصیده منوچهری برگرفته شده اند.^{۱۲} با توجه به اینکه اشعار مندرج در مطلع با قصیده چاپی اختلافات زیادی دارد، این بخش را به عنوان نمونه در اینجا می آوریم:

پیروز بخت، مهتر و کهنتر نواز نیک
مخدوم اهل عالم و سالار هر که حی
فتح تنی که بر سرش از برج آفتاب
چترست هر دو پای همای خجسته پی
هنگام رای روشن و هنگام جود او
شیء هست هم چو لاشیء، لاشیء بود چو شیء
دور از فجور [و] فسق و بری از ریا و روی
شسته ز زرق و تنبل و رسته ز بخل و نی
با نظم ابن رومی و با نثر اصمعی
با خط ابن مقله و با دانش ابی
بایاد لطف او نگراید سموم تیر
با ابر او ضرر نکند زمهریردی
با اصل مردم علوی باشد از علی
با اصل احمد قرشی باشد از قُصی
همواره باش مهتر و همواره باش صدر
همواره باش تازه و همواره باش حی

(۲۶۷b)

پایان سخن

تعدادی از دیوان ها و اشعار شعرای فارسی گوی سده پنجم و ششم هجری در ایران یا کشورهای دیگر به چاپ رسیده اند و تعدادی هنوز به زیور طبع آراسته نشده اند. مدنظر قرارداد مطلع در هنگام تدوین و چاپ این دیوان ها ضروری است؛ زیرا در این کتاب اشعاری آمده که نجم الدین نسفی در سده پنجم و اوایل سده ششم به آنها دسترسی داشت. هدف از نقل اشعار منوچهری در متن فوق، یادآوری اختلاف زیاد بین اشعار مندرج در مطلع با اشعار چاپ شده این شاعر است.^{۱۳}

۱۲. دیوان منوچهری دامغانی؛ به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی؛ انتشارات زوار، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳۴-۱۳۵.
۱۳. گفتنی است دیوان منوچهری یک بار هم به تصحیح حبیب یغمایی و به کوشش علی آل داوود در سال ۱۳۹۲ از سوی انتشارات بنیاد موقوفات افشار تهران منتشر شد و علاوه بر آن حداقل دو رساله دکتری به تصحیح دیوان منوچهری دامغانی اختصاص دارد که این اشعار مندرج در مطلع العلوم می تواند در تکمیل کار آنها سودمند باشد. [مترجم]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خلق فضوهم ورزق فطرتهم وانطق فمهم وبعث الرسل ففتحهم واوحى اليهم فعلمهم وختتمهم
 بالمصطفى محمد ففتحهم وفضلهم عليهم فقدم صلى الله عليه وعلى اله وسلم قال **السنن الامام البدر**
الناهد الحجاج بحم الدرس من الامه جمال الاسلام والمسلم ابو جعفر عمر بن محمد بن احمد النصف
 في الله اسراؤه وبيع اناؤه ولما بلغتم الكبر عتيا وشارفت الذهب وعماد آتيا ونصفت تسمي عمري
 للعون واسفت عموز على للنضون وكنت اعلمكم معايت اهل العلم بتصانيف شائنا وكرلا واخرج لكم
 كل حين 2 كل من كتاب جزلا سهلا يستحسنه المنتدب والمنتهى ونفيل عليه الاية والمشهور وخفت
 الاثنا سدا هذا الباب بحلول الكتاب الشاب **بلا نيت محي الاجل** وتحقق الرجل بحم كتاب
 مجمع كفا وجيرة جامعة ونصب سما يتطلع فيها مضنة لامعة سميت **مطلع النجوم** وبحم العلوم
 وضمنته كورا يوم طعنكم ويوم اقامتكم وجمرا تجلونها في جواركم واكامه 2 بونكم وانديتكم بمجاله
 الجصار والقياب متغابره الاجانب والاحباب واجيا به جريل النواب هاربا به مرالم العفاف والنداء
 الموقف للضواب عليه لوكلت والله متان

سنة مضمنايه بالقابها

اصول الدرس على اعتراف المهديس تعداد الخصال التي حوتها **سنة الشيع** واصل الاصول والذبح **تاريخ سنار الحنفية من اهل**
 التي على الامم وتعليلها والاصول **الغرض** في يومه كل صنف منهم يتخص به الصنف

سنور الخطا 2 مشهور الاوان **دكتور** في الفقه والحشر على **مختصر البيان** والفروع **اصول الوقوف** على مواضع **الوقوف**
 اصله للامام الفخر ونحوها مني بحسن على ايراد طائفة **روايات جفص**

البيان على حروف والقول **تمت** البيان **عز** من العلم **تجصيل** اصول الفقه ونفصل **الاصول** التي عليها مداره **المعالم** فيها على الوجه **مسائل الاحكام**

مشاور **الشرائع** وهي افعال **كتاب** المسائل **الحسان** **كل** لليسوط **للمداو**ه والامتحان

الغائر والمخاربه **والاصول** **المسائل** **الحسان** **الاصول** **فيها** **ما** **انفاس** **دور** **الحسان**

١٧٩ **الملاجد** **الاول** **والاثنان** **وحى** **تول** **الاصول** **الام** **العالمه**

۱۰۰۰

دوم هم من مال و بدین ...
 صفتان طغیة فی الارض ...
 خلقکم من طین الارض ...
 فاما یلکون کسفی ...
 فخلقکم من طین الارض ...

مصدق الکتاب ...
 و قد نلت فی ففله ...
 و اندرین مطلع الارض ...
 افسر بلاغ لكل و ان ...
 التمتب نفسی فی الفهم ...
 مستحکم ما صبت طوعا ...
 قالوا اذا انت اذنت ...

و قد تم الکتاب و الحمد لله رب العالمین ...
 و الصلوة علی رسولہ محمد و الیہ الجمعین ...
 کلمه شیخ جامعہ مراغه ...
 از قریب من المرحوم ...
 علی بن نعمان الشیخ ...
 نسب کتاب مطلع النجوم و مجمع العلوم ...
 الاله استانی الدین جمال الاسلام ...
 استیع بعبود الله بقدره عن ...
 و هو الامام الثالث بعد محمد ...
 محمد بن محمد ...
 المعروف من فاکرم ربه ...
 قاله طاهر الخن الباق و صلوات الله ...
 فی الموطأ ج ۱ الاوکی سنة ۲۴۴ ...
 بالجزیر و المملک و الموت شیخ الاسلام ...

مطلع النجوم، نسخه رامپور، صفحه آخر



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی